

مشروعیت اعمال تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی

احسان صادقی‌پور^۱، لیلا محمدزاده^۲

چکیده

هدف اساسی از اعمال تحریم‌های اقتصادی، جلوگیری از هنجارشکنی اعضای جامعه بین‌الملل و تشویق به رعایت این اصول و هنجارها است. برپایه ماده (۴۱) منشور در فصل هفتم، شورای امنیت می‌تواند در برابر تهدید شدن امنیت و صلح بین‌المللی، با اعمال تحریم واکنش نشان دهد و پرواضح است که کاربردی‌ترین و کاراترین این تحریم‌ها، تحریم‌های اقتصادی است که از سوی شورای امنیت و برپایه منشور اعمال می‌شود. از طرف دیگر، برخی کشورها نیز بطور یکجانبه اقدام به وضع تحریم علیه سایر کشورها با هدف اعلامی حصول به اهداف و منافع ملی خود می‌نمایند. از این منظر، تحریم‌ها بعنوان ابزاری در راستای مقاصد سیاست خارجی محسوب می‌شوند. مقاله حاضر از حیث هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منابع و اسناد معتبر کتابخانه‌ای انجام گرفته است، و با تمرکز بر بررسی تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی می‌کوشد تا مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم‌های اقتصادی را در عرصه حقوق بین‌الملل اقتصادی ارزیابی نماید، که آیا اصولاً تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل اقتصادی از مشروعیت لازم برخوردار می‌باشد یا خیر؟ به نظر می‌رسد تحریم‌های اقتصادی قاعدتاً از نظر حقوق بین‌الملل اقتصادی مشروعیت حقوقی ندارد.

واژگان کلیدی: مشروعیت، تحریم‌های اقتصادی، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اقتصاد

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب ehsansadeghipoor@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه حضرت معصومه (س)

مقدمه

استفاده از تحریم‌های اقتصادی به منظور اجرای مقاصد سیاسی روش جدیدی نیست. دولت‌ها به دلایل مختلف در طول تاریخ به تحریم‌های اقتصادی متوسل گردیده‌اند. برای مثال تحریم‌های اقتصادی و تجاری در دوران قاجاریه یکی از ابزارهای مورد استفاده روس‌ها علیه ایران بود. از جمله شاخص‌ترین موارد تحریم‌های اقتصادی می‌توان از تحریم نفتی ایران توسط دولت انگلستان در زمان نخست وزیری محمد مصدق نام برد. استفاده از ابزار تحریم در روابط میان کشورها دارای سابقه‌ای طولانی است و اغلب دولت‌های قدرتمند از آن بعنوان جایگزینی برای جنگ و اقدامات نظامی که بسیار هزینه‌بر بوده بهره می‌برند تا سیاست‌ها و خط-مشی‌های خود را بر دولت‌های ضعیف تحمیل نمایند. اما امروزه با توسعه قواعد و اصول حقوق بین‌الملل استفاده از تحریم‌های اقتصادی بعنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشورها از سوی جامعه جهانی در جهت تعدیل سیاست‌ها و رفتار آنها و تضمین اجرای قواعد و مقررات بین‌الملل مطرح است. البته باید اظهار داشت که تحریم‌های اقتصادی نیز اغلب توسط کشورهای قدرتمند همچون ایالات متحده آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا با استناد به اصل حاکمیت سرزمینی به منظور تحمیل سیاست‌های خود و گاه به بهانه‌های واهی بر کشورهای در حال توسعه اعمال می‌شوند، تا آن کشور را به تغییر رفتارهای متناسب با سیاست‌های خود مجبور نمایند. اما با توجه به سابقه اعمال این گونه تحریم‌ها، اغلب نظریه‌پردازان در حوزه تحریم‌ها معتقدند که این گونه اقدامات چندان موفقیت‌آمیز نبوده و از نیل به اهداف خود عاجز بودند (Kaplowitz, 1998: 17).

۱- پیشینه تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی، اقدام برنامه‌ریزی شده یک یا چند دولت، از طریق محدود کردن مناسبات اقتصادی، برای اعمال فشار بر کشور هدف، با مقاصد مختلف سیاسی است. تحریم اقتصادی، اغلب جایگزین جنگ و اعمال قوه قهریه تلقی می‌شود. مقصود از مناسبات اقتصادی نیز همه انواع روابط اقتصادی، اعم از تجاری و مالی است. کشورهای مختلف از تحریم‌های محدود اقتصادی، برای مقاصد سیاسی خود علیه کشورهای هدف استفاده می‌کنند؛ ولی در بیشتر موارد این نوع تحریم کم اثر بوده است.

پیشینه تحریم به در انزوا قرار گرفتن اقتصادی_ اجتماعی یک ملاک انگلیسی در ایرلند از سوی مجمع سرزمین به خاطر رفتار ظالمانه آن مالک برمی‌گردد که این اصطلاح از حقوق روابط کار به صفحه بین‌الملل و آرام آرام به حقوق بین‌الملل عمومی تسری می‌یابد. جامعه ملل که در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم زمام هماهنگی امور جهان را برعهده داشت تنها چهار بار مبادرت به تحریم یا اعمال تحریم کرد که تنها دو بار آن موفق بود. در واقع جامعه ملل نتوانست با بهره‌گیری از تحریم مانع حمله موسولینی به ایتالیایی و تصرف

آن کشور در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ شود (آرایی و میرزامرجی، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۱۲). بعد از تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و تصویب منشور ملل متحد، نظام تحریم شیوه نوینی به خود گرفت. شورای امنیت در دوران جنگ سرد تا سال ۱۹۹۰ تنها دو بار از ابزاری تحریم استفاده نمود که نخستین بار علیه رودزبای جنوبی در سال ۱۹۶۶ بود (Sands & Klein, 2001: 18) و دومین مورد علیه آفریقای جنوبی در خصوص سیاست آپارتاید در سال ۱۹۷۷ اعمال گردید (Reisman & Stevick, 1998: 36).

۲- تعریف تحریم اقتصادی و اهداف آن

تحریم اقتصادی را می‌توان تدابیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک کشور یا چند کشور به منظور ایجاد تغییر در سیاست‌های کشور مورد هدف تحریم و یا دست‌کم بازگو کننده نظریات کشور تحریم کننده در مقابل تحریم شونده تعریف نمود (Barry, 1988: 4). بعبارتی دیگر تحریم اقتصادی از اقدام سلبی در قطع روابط اقتصادی کشورها با یکدیگر برمی‌خیزد. در واقع امروزه از تحریم اقتصادی بعنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف سیاست خارجی از سوی کشورهای دیگر می‌توان یاد نمود. هدف کشور تحریم کننده تحریف روابط اقتصادی کشور تحریم شونده از طریق کاهش سطح تجارت بین‌المللی آن کشور می‌باشد (خواجی، ۱۳۹۱: ۶). در مجموع در تعریفی جامع‌تر تحریم روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها جهت تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول است. با این وجود چهره تحریم بیشتر در روابط اقتصاد بین‌الملل آشکار می‌گردد؛ آنجا که کالاها و خدمات یک دولت خاص بایکوت می‌شود (ایوانو و نونام، ۱۳۸۱: ۹۶). در حال حاضر کشورهایی که در عرصه بین‌الملل از ثبات هژمونیک برخوردار می‌باشند و عمدتاً کشورهای غربی را شامل می‌شوند از تحریم‌های اقتصادی در جهت نیل آمدن به اغراض سیاسی خویش سود می‌جویند. این کشورها با مدد از قدرت اقتصادی و کنترلی که در عرصه اقتصاد بین‌الملل دارند با تهدید به تضعیف یا در معرض تضعیف قرار دادن اقتصاد کشور مورد هدف تحریم سعی بر تسلط سیاسی بر دیگر کشورها می‌باشند. از همین روست که به تعبیر برخی تحلیل‌گران غربی دولت‌های غربی از تحریم‌های اقتصادی به مثابه ابزاری که دندان دیپلماسی را در مواجهه با کشورهای دشمن تیز می‌کند، یاد می‌کنند (Hufbauer & Schott, 1990: 10). یکی از اهداف تحریم‌های اقتصادی تغییر رفتار کشور مورد تحریم به دلایل مربوط به روابط خارجی می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی معمولاً بعنوان ابزاری در تعقیب سیاست خارجی بکار می‌روند. اینگونه استدلال می‌گردد که هدف جنگ اقتصادی این است که تا حد امکان به اقتصاد دشمن خسارت وارد نماید. از اهداف دیگر تحریم‌های اقتصادی می‌توان به هدف بی‌ثباتی کشور از طریق فشارهای اقتصادی اشاره کرد. اما بررسی سوابق تحریم‌ها مبین این نکته است که در اکثر موارد، تحریم‌های اقتصادی تاثیر اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برجا

گذاشتند اما موفقیت سیاسی آنها چنان قابل توجه نبوده است. بعنوان مثال دولت کلینتون ۳۵ کشور را مورد تحریم یکجانبه قرار داد که ۴۲ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شدند و مصرف کننده ۱۹ درصد از صادرات جهان بودند. با این حال آمریکا خود از تحریم‌های اعمال شده زبان‌های بسیار دیده است. برپایه برآورد بنیاد هریتیج، تحریم اقتصادی ۲۶ کشور جهان، صادرات آمریکا را ۱۹ میلیارد دلار کاهش داد، ۲۰۰ هزار شغل را در بخش صادرات از میان برده است و کارگران در بخش صادرات از باب دستمزد یک میلیارد دلار زیان دیده‌اند (آرایی و قاسمی، ۱۳۹۶: ۷۱-۷۰).

۳- تحریم‌های اقتصادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل

با بررسی معیارهای جهانی حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسنادی که بیانگر اصول پذیرفته شده بین‌المللی است، می‌توان گفت که چنانچه تحریم اقتصادی منجر به رنج و سخت شدن زندگی انسان‌ها شود، از دیدگاه حقوق بین‌الملل موجه نخواهد بود. بروز اندیشه‌های بشردوستانه و توجه به حقوق اساسی بشر مبتنی بر کرامت، شخصیت و ارزش‌های عالی انسانی باید زمینه‌ای برای جلوگیری از آسیب زدن به مردمان بی‌گناه و قربانی کردن آن برای دستیابی دولت‌ها به هدف‌های سیاسی‌شان باشد (آرایی و قاسمی، ۱۳۹۶: ۷۴). التزام شورای امنیت به اصول حقوق بین‌الملل عام در زمینه اجرای تحریم‌های اقتصادی بر سه اصل استوار است: ۱- اصل انسانی بودن، ۲- اصل ضرورت، ۳- اصل تناسب. ۱- اصل انسانی بودن دامنه گسترده دارد و بسیاری از حقوق انسانی را که در چارچوب حقوق بشر نیز نیست در بر می‌گیرد. معنای اصل انسانی بودن بعنوان یک اصل کلی حقوقی، در اقدامات غیرنظامی شورای امنیت این است که چنین اقداماتی نباید آنچنان شدید باشد که انسان‌ها را دستخوش اوضاع غیرانسانی کند و با خطر بیماری و مرگ روبرو سازد. ۲- اصل ضرورت در هر مورد که به یک مرجع عمومی اختیارات تشخیصی داده شده باشد، کاربرد دارد. چنین مرجعی باید اطمینان یابد که اقدامات‌اش برای برآوردن هدف‌هایی اساسی که به خاطر آنها ایجاد شده است، ضرورت دارد. اصل ضرورت در زمینه‌های گوناگون از جمله روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق مربوط به برخورد‌های مسلحانه کاربرد دارد. از آنجا که سازمان ملل متحد به اصول کلی حقوق بین‌الملل ملتزم است. شورای امنیت ملزم به رعایت اصل ضرورت خواهد بود. ۳- اصل تناسب با اصل ضرورت ارتباط دارد. اندازه هر محدودیت، درست باید با ضرورت آن همخوان باشد یا متناسب با سود بالاتری باشد که با آن محدودیت، حمایت می‌شود. اصل تناسب گویای آن است که تحریم‌ها باید متضمن واکنشی مناسب در برابر رفتار کشور تحریم شده باشد. از این‌رو لازم است که مزایای برنامه تحریم، بیش از زیان‌های برآمده از آن باشد (Davidson, 2003: 10-13).

منظور از اعمال تحریم‌ها، امتناع نظام‌مند از برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی یک دولت یا گروهی خاص از دولت‌ها با دولت مخاطب برای تنبیه وی یا ایجاد رفتار مطلوب در آن است. از منظری دیگر می‌توان تحریم‌های اقتصادی را به معنی تدابیر اقتصادی قهری اتخاذ شده علیه یک یا چند کشور به منظور اعمال فشار جهت تغییر سیاست‌ها یا حداقل، نشان دادن مخالفت یک کشور نسبت به سیاست‌های کشور دیگر دانست. بنابراین می‌توانیم از واژه تحریم‌های اقتصادی برای اشاره به آن دسته از اقدامات غیرنظامی استفاده کرد که بر گردش کالا، خدمات یا دارایی‌های مالی یک دولت مشخص، به منظور تنبیه یا اجبار آن به اتخاذ اهداف سیاسی خاص، تأثیر منفی می‌گذارد. با گسترش کاربرد تحریم‌های اقتصادی در روابط بین‌الملل در قرن بیستم این سوال همواره در سطح مجامع حقوقی مطرح می‌گردد که آیا اصولاً تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل از مشروعیت لازم برخوردار می‌باشد یا خیر؟ بر همین اساس پیرامون این سوال از جمع‌بندی نظرات گوناگون می‌توان قائل به سه نظر ذیل شد که به بررسی هریک پرداخته می‌شود:

۳-۱- نظریه مطلق بودن مشروعیت تحریم‌های اقتصادی

اصولاً شناسایی اصل حاکمیت به معنای استقلال و آزادی کشورها از هرگونه سلطه خارجی در تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی خود و تساوی کشورها بر طبق قانون می‌باشد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲). بر همین اساس کشورها صلاحیت لازم را بر اعمال حق حاکمیت خود بر قلمرو داخلی خویش پیدا می‌نمایند. منابع طبیعی و اقتصادی نیز یکی از حوزه‌های حاکمیتی کشورها می‌باشد. این امر تحت عنوان (حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی خود) از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ مورد تأکید قرار گرفته است. لذا کشورها براساس حق حاکمیت بر منابع طبیعی خود مجاز به ارتباط اقتصادی و یا قطع ارتباط اقتصادی در قالب تحریم با هر کشوری می‌باشند. طبق اصول منشور ملل متحد، حاکمیت کشورها در یک سطح مساوی برای تمام کشورها تعریف می‌گردد که پایه همین تساوی در حاکمیت کشورها از مداخله در امور یکدیگر منع می‌شوند. لذا برقراری امتناع از تجارت با دیگران در حوزه صلاحیت حاکمیت یک کشور و در دایره صلاحیت اختیاری و داخلی کشورها می‌گنجد (خواجی، ۱۳۹۱: ۷). علاوه بر آنکه تحریم اقتصادی در حقوق بین‌الملل منع نگردیده و هر آنچه در چارچوب حقوق بین‌الملل دایر بر امتناع از آن نیست، در حوزه صلاحیت کشورها طبق اصل حاکمیت آنان قرار می‌گیرد. این نظر توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه علیه آمریکا نیز تأیید شده است. بنابراین، کشورها آزادند که در چارچوب صلاحیت‌های ناشی از حاکمیت خویش هرگونه رفتاری را که به مصلحت خویش می‌بینند به انجام رسانند. با این وجود (اصل حاکمیت کشورها) یک اصل مطلق بدون قید نمی‌باشد که بتوان با چنگ زدن به صلاحیت‌های ناشی از این اصل تحریم‌های اقتصادی کشورها را علیه همدیگر توجیه حقوقی کرد. در واقع

همانگونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا تراکشن مقرر می‌دارد که حقوق بین‌الملل (متضمن این تعهد برای دولت هاست که در حوزه صلاحیت خود اعتدال را اعمال نمایند و از توسعه صلاحیت به وسیله دادگاه‌ها در مواردی که یک عنصر خارجی وجود دارد، پرهیز کنند و از تجاوز بی‌جهت به صلاحیت کشور دیگر که وابستگی بیشتری با آن دارد یا بطور مقتضی صلاحیت‌اش قابل اعمال است، خودداری کنند). لذا صلاحیت کشورها که از ویژگی‌های حاکمیت کشور یا به تعبیر دیگر تجلی اصل حاکمیت کشورها در حقوق بین‌الملل می‌باشد، محدود به قلمروی داخلی خویش می‌گردد.

۳-۲- نظریه نسبی بودن مشروعیت تحریم‌های اقتصادی

برخلاف نظر پیشین مبنا بر مشروعیت مطلق تحریم‌ها در حقوق بین‌الملل، مشروعیت تحریم‌ها در این نظریه نه مطلق، که مشروط است. در واقع اقدام متقابل کشورها که گاه در قالب تحریم اقتصادی جلوه می‌یابد، برپایه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم شده است و در این زمینه، رعایت قواعد آمره از نکته‌های مهمی است که در اقدامات متقابل کشورها می‌بایست لحاظ شود. بر همین مبنا هیچ کشوری نمی‌تواند برای جلوگیری از نقض شدن حقوق خود در زمینه بین‌الملل به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل دست زند. هرچند در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی، قواعد آمره حقوق بین‌الملل احصاء نگردیده ولی طبق ماده (۵۳) کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین قاعده آمره قاعده‌ای است که توسط جامعه جهانی دولت‌ها در کل بعنوان یک اصل پذیرفته و به رسمیت شناخته شده که کمترین تخلف از آن مجاز نیست و تغییر آنها تنها توسط قاعده بین‌الملل دیگر با همان مشخصه آمریت امکانپذیر است (حدادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶). افزون بر تحریم‌های اقتصادی که از سوی کشورها اعمال می‌شود، شورای امنیت بعنوان رکنی از سازمان ملل متحد که وظیفه پاسداری از صلح و امنیت جهانی را برعهده دارد، برپایه فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، با توسل به اقدامات اجبار کننده، صلح و امنیت جهانی را تضمین می‌کند. تحریم‌های اقتصادی از جمله اقدامات غیرنظامی است که برپایه ماده (۴۱) منشور در حوزه اختیارات شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌گنجد و پس از آنکه طبق ماده (۳۹) منشور، تهدید شدن صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه احراز شود، در مورد کشور خاصی اعمال می‌شود (باتوجه به بند ۲ ماده (۲۴) منشور که شورای امنیت را موظف کرده است طبق هدف‌ها و اصول ملل متحد عمل کند و نیز بند ۱ ماده (۱) منشور که تحقق صلح و امنیت بین‌الملل را در پرتو اصول عدالت و حقوق بین‌الملل قابل حصول دانسته، شورا موظف به اعمال حقوق بین‌الملل است. بنابراین شورای امنیت با وجود سرشت سیاسی خود باید حقوق بین‌الملل را فرا راه خود قرار دهد). بدین‌سان، شورای امنیت در کاربرد تحریم‌های اقتصادی ملزم به رعایت منشور سازمان ملل، اصول حقوق بین‌الملل از جمله رعایت قواعد آمره، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه است. با این همه اعمال تحریم‌های اقتصادی

همه‌جانبه از سوی شورای امنیت، تردیدهای زیادی پیرامون مشروعیت این اقدام و همخوانی آن با اصول حقوق بین‌الملل عام، قواعد آمره و حقوق بشر برانگیخته است؛ زیرا به هنگام تدوین منشور ملل متحد و مواد مربوط به تحریم‌های اقتصادی (هنوز اندیشه فرد بعنوان موضوع یا تابع حقوق بین‌الملل مطرح نشده بود و حقوق شخص انسان اساساً از اموری تلقی می‌شد که در صلاحیت داخلی دولت او قرار داشت. به این ترتیب سکوت منشور را باید به نگرش سنتی به اصل حاکمیت دولت نسبت داد) (ممتاز، ۱۳۸۷: ۳۴۴). این واقعیت که وضع تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه از سوی شورای امنیت، با حق حیات بعنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل نیست، انکارناپذیر است.

۳-۳- نظریه نامشروع بودن تحریم‌های اقتصادی

این نظریه برخلاف مشروعیت مطلق تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل که بر مبنای تفسیر وسیع از حق حاکمیت کشورها، هرگونه مداخله در قلمرو حاکمیت کشورها را از جمله صلاحیت کشورها در نحوه ارتباطات اقتصادی و تجاری به شدت رد می‌کند، به اصل عدم مداخله و نسبت آن با تحریم‌های اقتصادی از منظر دیگر می‌نگرد. ماده (۳۲) منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها اعلام می‌دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند از اقدامات اقتصادی، سیاسی یا هر نوع دیگر از این اقدامات برای مجبور کردن دولتی دیگر جهت فرمانبرداری از آن در اعمال حق حاکمیت خود بهره برد یا این اقدام را تشویق نماید این معنا در قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۵۶ مورد تأکید قرار گرفته است که هیچ دولتی حق ندارد بطور مستقیم یا غیرمستقیم به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر مداخله کند. لذا تحریم‌های اقتصادی بویژه تحریم‌های ثانویه علیه کشورهای ثالث که با کشور مورد هدف تحریم در حال مبادله اقتصادی می‌باشند، اصل عدم مداخله را نقض می‌نماید (حدادی، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در واقع تحریم‌های اقتصادی با ورود به حوزه آن دسته از اموری که در صلاحیت داخلی یک کشور قرار دارد، آزادی تنظیم روابط اقتصادی و مالی یک کشور را در عرصه بین‌المللی سلب می‌نماید. امری که در تناقض آشکار با اصل عدم مداخله در امور یکدیگر منبعت از اصل حاکمیت کشورها و تساوی حاکمیت آنان در حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. علاوه بر آنکه تعهد کشورها از خودداری از توسل به زور مستند به بند ۴ ماده (۲) منشور ملل متحد منحصر به زور نظامی نمی‌گردد، بلکه تمام ابعاد زور از جمله سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود. از سوی دیگر اعلامیه ۱۹۷۰ که حاوی منع کاربرد زور از طریق نظامی و سیاسی یا به هر نحو دیگری می‌باشد، موید این معناست که استفاده از تحریم‌های اقتصادی که در آن نوعی زور مستتر است، بر مبنای منشور ملل متحد غیرقانونی و فاقد مشروعیت می‌باشد.

۴- تحریم‌های اقتصادی ناقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل اقتصادی

در دنیای امروز وابستگی ملتها به یکدیگر امری کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد و با در نظر گرفتن این واقعیت که ملتها نمی‌توانند در زمینه اقتصادی به مرحله خودکفایی کامل دست پیدا کنند، وابستگی آنها به یکدیگر امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و روابط تجاری بین‌المللی بعنوان یک ضرورت در عرصه روابط بین‌دولتها مورد قبول می‌باشد. هدف و انگیزه روابط تجاری بین‌المللی صرفاً برطرف کردن احتیاجات طرفین نمی‌باشد بلکه بایستی در مواردی که یکی از طرفین، کشوری در حال توسعه است از آن همچون ابزاری برای توسعه اقتصادی‌اش استفاده می‌نماید. تردیدی نیست که مبادلات تجاری در صورتی خواهد توانست نقش خود را به خوبی ایفا نمایند که نظام تجاری حاکم نابرابری‌های اقتصادی موجود را میان کشورهای در حال توسعه و پیشرفت مدنظر داشته باشد. امروزه با افزایش وابستگی متقابل دولتها در زمینه اقتصادی، تحکیم و گسترش دادوستد بین‌المللی نه تنها ضرورتی اقتصادی است. بلکه اهمیت آن در زمینه سیاسی نیز مورد تردید نیست و در حال حاضر بعنوان یکی از اهداف حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در دنیای کنونی هیچ‌یک از ملتها نمی‌توانند به مرحله خودکفایی در زمینه اقتصادی دست یابند و وابستگی آنها به یکدیگر اجتناب‌ناپذیر است. در این شرایط روابط تجاری بین‌الملل به منزله یکی از ضرورت‌های جامعه بین‌المللی، مورد قبول همگان است. منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها که در سال ۱۹۷۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، حاوی اصول و قواعدی ناظر بر نظام نوین تجارت بین‌المللی است و بر لزوم اعطای امتیازاتی به کشورهای در حال توسعه در زمینه تجارت بین‌الملل تأکید می‌کند و آن را در جهت دسترسی به هدف نهایی یعنی توسعه اقتصادی این کشورها از طریق گسترش دادوستد بین‌المللی امری ضروری می‌داند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی به تدریج حقی بین‌المللی را تحت عنوان حق تجارت برای این دولتها تثبیت کرده است و دولتها موظف‌اند که از توسل به هر نوع اقدامی که با همکاری‌های بین‌المللی مغایرت داشته باشد خودداری کنند. علت اصلی روابط تجاری بین‌ملتها، وابستگی آنها به یکدیگر در عرصه روابط اقتصادی است. به دنبال برقراری این روابط وابستگی در جهت همبستگی و این احساس به وجود می‌آید که منابع مشترکی در میان است؛ منافعی که عامل تعیین‌کننده در تکوین و اجرای مقررات جامعه بین‌المللی می‌باشند. برقراری روابط تجاری می‌تواند عامل فوق‌العاده موثری در جهت پیشرفت حقوق بین‌الملل و تضمین آن باشد و عملاً مشکلات ناشی از فقدان ضمانت اجرا را در حقوق بین‌الملل برطرف نماید. منشور ملل متحد با تأکید بر ضرورت گسترش روابط و همکاری‌های بین‌المللی تلویحاً این نظریه را تأیید می‌کند. در اکثر اسناد مربوط به نظام نوین اقتصادی نیز از همکاری‌های بین‌المللی در زمینه اقتصادی و تجاری بعنوان بهترین عامل در جهت تعدیل روابط بحرانی موجود میان کشورهای در حال توسعه و پیشرفته یاد شده است. در قطعنامه صادره توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص نظام نوین اقتصادی گسترش روزافزون همکاری‌های

بین‌المللی را عامل تعیین کننده‌ای در جهت استحکام صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده است (علیزاده، ۱۳۹۶: ۸۳). به همین جهت اهمیت تجارت بین‌الملل برای صلح جهانی ایجاب می‌کند که دولت‌ها نه تنها در جهت گسترش آن از طریق حقوق بین‌الملل تلاش کنند، بلکه از اقدامات لازم به منظور جلوگیری از قطع روابط تجاری که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره بیفکند، نیز غافل نباشند. نظریه وابستگی روزافزون کشورها در زمینه اقتصادی و اهمیت مبادلات تجاری برای تنظیم کنندگان منشور ملل متحد تحریم اقتصادی را بعنوان سلاحی برای وادار کردن دولت‌ها به رعایت مقررات منشور در نظر گرفته و شرایط توسل به آن را در فصل هفتم دقیقاً مشخص نموده‌اند. بنابراین توسل به تحریم اقتصادی تنها از طریق سازمان ملل متحد می‌تواند مشروع و قانونی باشد و تحریم اقتصادی بصورت یکجانبه و حتی بصورت جمعی توسط دولت‌های عضو سازمان ملل ناقض منشور به نظر می‌رسد. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (انکتاد) قطعنامه‌ای با عنوان (عدم قبول اقدامات اقتصادی قهرآمیز) صادر کرد که در آن اشاره می‌کند (تمام کشورهای توسعه یافته حق اعمال محدودسازی، محاصره، ممنوعیت معامله یا سایر مجازات‌های اقتصادی بعنوان شکلی از اجبار سیاسی که بر توسعه اقتصادی سیاسی و اجتماعی کشورها اثر گذارد ندارند). کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (انکتاد) باتوجه به این مطلب در قطعنامه‌ای اعلام می‌کند که (این اقدامات کمکی بر ایجاد جو مسالمت‌آمیز که لازمه توسعه است) نمی‌کند (علیزاده، ۱۳۹۶: ۸۴). براساس نظریه منع قانونی نه تنها ۶۵ تحریم‌ها ثانویه بلکه تحریم اولیه نیز مجاز نیست. این نظریه که از دو رویکرد حاکمیت کشورها و بیطرفی جدیدتر است، عمدتاً از نظریه‌های اقتصاد سیاسی کلاسیک لیبرال ناشی شده است. اقتصاددانان سیاسی کلاسیک لیبرال مدافعان سرسخت تجارت آزادند، لذا هرگونه اختلال عمدی و آگاهانه در جریان طبیعی و عادی معاملات اقتصادی را موجب خسارت و آسیب به تجارت جهانی می‌دانند (زهرانی، ۱۳۷۶: ۱۴). در بسیاری از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد تمام اشکال اجبار در زندگی بین‌المللی از جمله فشارهای اقتصادی حتی در صورت مبهم بودن این واژه محکوم شده‌اند. مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۱۲۱۰ در مورخ ۱۹۹۰ تحت عنوان (اقدامات اقتصادی بعنوان وسیله اجبار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه) به شدت از کشورهای صنعتی می‌خواهد که از موضع برتر خود بعنوان وسیله اعمال فشار اقتصادی با هدف ایجاد تغییر در سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، تجاری و اجتماعی سایر کشورها استفاده نکنند. قطعنامه ۴۶/۲۱۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۹۱ از کلیه کشورها می‌خواهد که فشارهای اقتصادی یکجانبه را که با هدف مداخله در تصمیمات اتخاذ می‌شوند را لغو نماید. بند ۲ این قطعنامه، فشارهای اقتصادی را که شامل مسدود کردن سرمایه و اموال می‌شود را مغایر با منشور ملل متحد می‌داند. قطعنامه شماره ۲۲/۵۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۹۶ تحت عنوان (حذف تدابیر

فشار اقتصادی بعنوان وسیله اجباری سیاسی و اقتصادی) ضمن غیرقانونی دانستن تحریم‌های یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی این قوانین را مغایر با حق دولت‌ها در تعیین سرنوشت اقتصادی خود می‌داند. بند ۲ این قطعنامه واضعان این قوانین را ملزم به حذف قوانین یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی می‌کند که تحریم‌هایی را علیه شرکت‌ها و افراد بار می‌کند. بند ۳ از کلیه کشورها می‌خواهد که تدابیر اقتصادی یکجانبه با ویژگی فراسرزمینی را به رسمیت نشناسند. موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) تحریم اقتصادی را از سوی اعضای سازمان تجارت جهانی در روابط با یکدیگر ممنوع ساخته است؛ با این حال طبق ماده (۲۰) این موافقتنامه تحریم‌های اقتصادی به منظور تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشر مجاز می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی همچنین می‌تواند برخلاف اصل بنیادین حق توسعه مردمان باشد. پاراگراف ۵ و ۶ اعلامیه وین و برنامه عمل ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ حق توسعه را به این صورت بیان کرده است: «حق انسانی جدایی‌ناپذیر که به موجب آن هر انسانی و تمام مردم حق دارند در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در آن کلیه حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی بطور کامل تحقق می‌یابد، مشارکت و همکاری کرده و از آن بهره‌مند شوند». بند ۴ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر تحت عنوان حقوق بشر و اقدامات قهرآمیز یکجانبه به صراحت محدودیت‌های تجاری، محاصره، ممنوعیت معامله، مسدود کردن دارایی‌ها را بعنوان اقدامات مجبور کننده‌ای فهرست می‌کند که از لحاظ حقوق بشر جرم محسوب می‌شوند (Commission of Human Rights Res, 1995: 51-55).

۶۶

بنابر اصول و قواعد مندرج در موافقتنامه تعرفه و تجارت، تحمیل تحریم توسط هریک از اعضای سازمان تجارت جهانی علیه هریک از اعضای این سازمان نقض تعهدات بین‌المللی و مانع آزادی تجارت و روابط اقتصادی است. سازمان تجارت جهانی ترتیبات چندجانبه‌ای را وضع نموده که تعهدات گسترده‌ای را به اعضای خود تحمیل می‌کند و آنها را ملزم به حفظ تجارت آزاد می‌نماید. بر این اساس در بسیاری موارد، نقض تعهد توسط یک دولت طبق این موافقتنامه، ناشی از تحمیل تحریم‌هایی علیه دیگر دولت عضو می‌باشد. یک اقتصاد برای رشد و توسعه نیازمند به دست آوردن عوامل تولید از منابع مختلف است که می‌تواند نتیجه‌ای مناسب در جهت رشد اقتصادی به همراه داشته باشد. بنابراین، اقتصاد در هر صورت نیازمند منابع سرمایه‌ای، فناوری روزآمد، مواد اولیه، مدیریت و سازماندهی مناسب و نیروی انسانی ماهر است که در قالب عوامل تولید و با ترکیب مناسب، بتواند یک فعالیت اقتصادی در بخش‌های مختلف مانند صنعت، کشاورزی و خدمات را ایجاد کند. امروزه در دنیا هیچ کشوری فقط به منابع داخلی خود بعنوان عوامل تولید تکیه نمی‌کند، بلکه متکی بر منابع بین‌المللی به منظور افزایش قدرت تولید خود است و تلاش می‌کند تا چند برابر منابع داخلی خود از منابع خارجی استفاده کند. در این صورت اولین اثر کلان تحریم، کاهش منابع بین‌المللی و غیرداخلی است. بعبارت دیگر در صورت تحریم، عوامل تولید خارج از مرزهای ملی، وارد اقتصاد داخلی یک کشور

نمی‌شود. در نتیجه اقتصاد نمی‌تواند با اتکای محض به منابع داخلی در مسیر شتابان رشد و توسعه قرار گیرد. و از طرف دیگر، یک اقتصاد سالم و مولد با حضور در بازارهای بین‌المللی و افزایش قدرت رقابت‌پذیری، می‌تواند به بالندگی برسد و اگر سهمی از بازارهای جهانی نداشته باشد، به تدریج دچار رکود می‌شود و با فاصله گرفتن از فضای رقابتی، کارایی خود را نیز از دست می‌دهد. در عین حال گرفتن سهم از بازارهای بین‌المللی نیازمند وجود شرایط عادی در فضای سیاسی داخلی و بین‌المللی است. در مجموع به نظر می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی که مبتنی بر اصول نئوکلاسیک اقتصادی می‌باشد در تناقض آشکار با تجارت آزاد و حق حاکمیت کشورها قرار می‌گیرد. این در حالی است که در سطح جهانی لزوم ایجاد بستری مناسب جهت دادوستد بین‌المللی به منظور فراهم نمودن صلح و ثبات بین‌المللی از طریق همکاری‌های اقتصادی بین کشورها به شدت احساس می‌گردد (خواجی، ۱۳۹۱: ۱۴). همچنان که این معنا در بند سوم ماده یک منشور ملل متحد جهت (حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی) مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آنکه گسترش همکاری‌های اقتصادی که منجر به وابستگی بین‌الملل می‌گردد، موجب افزایش منافع مشترک کشورها گشته و این امر در غیاب ضمانت اجراهای موثر بین‌المللی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در جهت پیشرفت حقوق بین‌الملل و تضمین آن باشد تا با ۶۷ فراهم آوردن زمینه افزایش همکاری‌های بین‌المللی از طریق گسترش مبادلات اقتصادی اختلافات و عوامل تشنج‌زای بین کشورها تقلیل یابد. لذا تحریم‌های اقتصادی اگرچه در کوتاه مدت می‌تواند تأثیراتی با اغراض سیاسی بر عمل سیاستمداران کشور مورد هدف تحریم داشته باشد، ولی خود می‌تواند با اختلال در همکاری‌های بین‌المللی و زیر سوال بردن منافع مشترک بین کشورها به صلح و ثبات بین‌المللی لطمه وارد آورد. امری که با اهداف و اغراض تشکیل سازمان ملل متحد منافات دارد.

۴-۱- اصل تناسب در اتخاذ تحریم‌های اقتصادی

از آغاز قرن بیست و یکم تاکنون بحث بر سر (تحریم‌های اقتصادی) و غیرقانونی بودن یا قانونی بودن آن، مسئله روز و موضوع (تحریم‌ها)، یکی از جدل‌برانگیزترین موضوعات حقوق بین‌الملل شده است. در حال حاضر، تحریم‌های اقتصادی علیه دولت‌هایی که هنجارهای اخلاقی بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند اعمال می‌شود، از جمله در رودزیا و آفریقای جنوبی به خاطر استمرار نظام آپارتاید و تحریم‌های تجاری علیه سربرستان که عکس‌العمل جامعه بین‌المللی به خاطر تشدید جنگ داخلی یوگسلاوی سابق بود. ولی در حال حاضر به جهت گسترش و جهانشمول بودن منزلت حقوق بشر، جامعه بین‌المللی به سمتی سوق داده می‌شود تا با دولت‌هایی که حقوق شهروندان خود را در حوزه داخلی نقض می‌کنند برخورد کند و در این راستا این

تفکر ایجاد شده است که تا زمانی که جنگ به دلایل عواقب وحشتناک آن نمی‌تواند گزینه قابل قبول باشد، اعمال تحریم‌های اقتصادی، راه‌حل مقبول است. در واقع، برخی بر این باورند که تحریم اقتصادی نشان از همبستگی جامعه بین‌المللی برای به کرسی نشاندن اعتبار پاره‌ای از مقررات بین‌المللی از جمله قواعد آمره^۱ و تعهدات عام‌الشمول^۲ حقوق بین‌الملل است (ادیبی و حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۰). با این حال، تحریم‌ها هنگامی موثر خواهد بود که همه‌گیر و جامع باشد و توافق همگانی راجع به اجرای آن اعمال شود؛ با این استثنا که صدمه به حقوق اولیه بشری ملت‌ها وارد نشود. به همین جهت گفته شده است تا وقتی از موفقیت تحریم، اطمینان وجود نداشته باشد، نباید با اعمال آن، رنج و سختی برای اشخاص غیرنظامی فراهم آورد. شاید براساس همین ملاحظات بود که شورای امنیت بعنوان رکن اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در سطح جهان، در برابر انتقادات جدی در مورد استفاده از سازوکار تحریم‌های اقتصادی، درصدد برآمد تا گروه کاری را مامور بررسی (رژیم و مجازات‌های اقتصادی سازمان ملل متحد) کند. در واقع شورای امنیت، پس از یک دهه استفاده گسترده از مجازات‌های اقتصادی در روابط بین‌الملل که برخی از آن را به همین دلیل، (دهه تحریم) می‌نامند، تلاش می‌کرد تا حدی به تلطیف ابزاری بپردازد که از سوی برخی از گزارش‌ها حتی از استفاده مستقیم نیروی نظامی نیز ویرانگرتر دانسته شده بود. در همین راستا تلاش شده است تا اجرای این ابزار در حقوق بین‌الملل با رعایت برخی از محدودیت‌های ذاتی اعمال حقوقی همراه باشد. یکی از همین محدودیت‌ها، (اصل تناسب) است که باید لزوم رعایت آن را شرط قانونی بودن تحریم‌ها دانست. در واقع از منظر فلسفی، برخی برخورد متناسب با اعمال انسانی را شرط وجود علم حقوق دانسته‌اند و حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که گفته‌اند اگر برخورد متناسب با خطاهای انسانی فراموش شود، مفهوم حقوق، انکار شده است و در همین سیاق است که از اصل تناسب بعنوان خواستگاه (حقوق بشر) یاد شده است. اصل تناسب اصلی حق‌مدار است. و بعنوان بخشی از چارچوب بزرگتری از هنجارهای الزام‌آور حقوقی یعنی اصول کلی حقوقی شناخته می‌شود (مرادی برلیان، ۱۳۹۲: ۱۱). امروزه مفهوم تناسب در حقوق بین‌الملل، برای محدود کردن اعمال تحریم علیه دیگر کشورها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اندیشه اقدام متناسب و ضروری را باید ذاتی هر اندیشه مرتبط با تنظیم روابط انسانی دانست. از آنجا که حقوق به تنظیم عقلانی رابطه هر انسان با دیگری مربوط می‌شود، عقل حکم می‌کند تا هر رابطه انسانی بصورت متناسب و ضروری تعریف شود، تا این رابطه بتواند در طول زمان، قابلیت بقای خود را حفظ کند. از این نظر، تناسب به معنای وجود گونه‌ای توازن در روابط بین فردی است و از این رهگذر، رابطه‌ای مستقیم با مفهوم عدالت پیدا می‌کند. از نگاه فلاسفه حقوق، عدالت، با تناسب یعنی هماهنگی واحدهای یک کل، ارتباطی تنگاتنگ دارد. بدون توجه به این امر، عدالت

^۱ Jus Cogens Obligation

^۲ Erga Omnes Obligation

نمی‌تواند بعنوان اصل اجتماعی به حیات خود ادامه دهد. در همین ارتباط، کشورها نیز ملزم‌اند در روابط خود و از جمله در اعمال تحریم‌های اقتصادی، به این اصل بنیادین توجه کنند. مثال‌های متعددی در این مورد در آرای بین‌المللی به چشم می‌خورد. برای مثال، در پرونده ماهیگیری در خلیج سنت لوران در سال ۱۹۸۶ میان فرانسه و کانادا، دادگاه دآوری به صراحت اعلام کرد که: «دولت‌ها به موجب اصول کلی حقوقی مکلف‌اند تا رفتار خود را متناسب با هدف مشروع خود قرار دهند».

۴-۲- حق توسعه و تحریم‌های اقتصادی

با تحکیم نظم اقتصادی بین‌الملل مبتنی بر بازار آزاد پس از جنگ جهانی دوم از سوی کشورها صنعتی غربی، هم زمان حقوق بین‌الملل شاهد به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره بود. کشورهایی که با تحقق استقلال سیاسی با عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی خود در مواجهه با کشورهای توسعه‌یافته غربی قرار می‌گرفتند. از این‌رو کشورهای جهان براساس شاخص‌های اقتصادی و توسعه‌یافتگی به دو گروه توسعه‌یافته و در حال توسعه، شمال و جنوب در برابر هم تقسیم گشتند. اگرچه در طول دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰ ارزش تجارت جهانی دو برابر می‌گردد، ولی سهم عمده این تجارت نصیب کشورهای صنعتی می‌شود و کشورهای در حال توسعه بی‌نصیب از این افزایش تجارت جهانی هم‌زمان شاهد رکود اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۶۰ می‌گردند تا اندیشه رفع موانع توسعه اقتصادی از طریق همکاری‌های متقابل اقتصادی و مذاکرات بین‌المللی ضرورت و اهمیت بیشتری می‌یابد. این ضرورت در قالب حق توسعه اولین بار از سوی وزیر امور خارجه سنگال در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام می‌گردد و برای نخستین بار در قطعنامه کنفرانس حقوق بشر تهران در سال ۱۹۶۸ حق توسعه در قالب پذیرش ارتباط وثیق بین برخورداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی با حقوقی سیاسی و مدنی با وجود رابطه عمیق بین تحقیق حقوق بشر و توسعه اقتصادی مورد تاکید قرار می‌گیرد. ادامه این سیر با پیگیری‌های کشورهای در حال توسعه به تصویب قطعنامه اعلامیه حق توسعه در سال ۱۹۸۶ می‌انجامد. در واقع تلاش کشورهای در حال توسعه در قالب گفتمان حق توسعه نوید ظهور نظم نوین اقتصاد بین‌الملل را در برابر اقتصاد بازار آزاد به ارمغان آورد. اگرچه حق توسعه را مفهومی فراگیرتر از رشد اقتصادی در بر می‌گیرد و امروزه عناصر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شامل این حق می‌گردند. ولی سیر تکوین این مفهوم گواه بر این ادعاست که توسعه اقتصادی و توسعه شاخص‌های رفاهی در هسته تعریف این حق قرار می‌گیرد. از این حق توسعه همانگونه که از یکسو از زیرمجموعه‌های حقوق بین‌الملل اقتصاد قرار می‌گیرد و از سوی دیگر یکی از مولفه‌های حقوق بشری تحت عنوان نسل سوم حقوق بشر با عنوان حقوق همبستگی اعتبار پیدا می‌نماید (خرازی، ۱۳۸۴: ۴۰). کشورهای جهان سوم با طرح نوعی نابرابری جبران‌ساز در عرصه اقتصاد بین‌الملل سعی در جبران عقب‌ماندگی‌های خود در عرصه اقتصادی در برابر کشورهای توسعه‌یافته از طریق

پشتیبانی از تفکر توزیع مجدد درآمد کشورهای ثروتمند در بین ملل محروم را دارند. هرچند این اندیشه با مخالفت شدید کشورهای توسعه‌یافته با استدلال مبتنی بر تفکر نئولیبرالیسم و عملکرد بازار آزاد مواجه می‌شود. مبنای حق توسعه را می‌توان در همبستگی بین‌المللی خلاصه نمود. امری که نیاز متقابل ملت‌ها را به یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۸: ۴۷۸). از این‌رو اصل همبستگی بین‌المللی اقتضا می‌کند که کشورها در اعمال مشروع آزادی اقتصادی خویش از توسل به هرگونه عملی که موجب ضرر اساسی برای دیگر تابعین حقوق بین‌الملل گردد خودداری ورزند (الیاسی، ۱۳۸۰: ۹۵). ماده (۵۵) منشور ملل متحد نیز بر حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی جهت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل تأکید دارد. به تعبیری به‌زعم تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد توسعه اقتصادی ارتباط مستقیمی با صلح و امنیت جهانی برقرار می‌کند. از این منظر تحریم‌های اقتصادی در تضاد با همزیستی بین‌المللی که منادی صلح و ثبات جهانی است، می‌باشد. در مجموع تحریم‌های اقتصادی از آن روی که باعث اختلال در روند مبادلات اقتصادی که ارتباط مستقیمی با تعامل و همکاری جهانی دارند می‌شوند، همزیستی بین‌المللی را در معرض مخاطره قرار می‌دهند. هرچند حق توسعه غالباً در قطعنامه‌های مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفته‌اند و قدرت اجرایی این قطعنامه‌ها مورد تردید می‌باشد ولی از آن روی که این قطعنامه‌ها مورد حمایت اکثر کشورهای جهان قرار می‌گیرد، خط‌مشی کلی جامعه بین‌المللی را در زمینه پیشرفت و توسعه حقوق بین‌الملل مشخص می‌سازد. لذا حق توسعه بعنوان یکی از حقوق نسل سوم حقوق بشری که تأثیرپذیری زیادی از نظام اقتصاد بین‌الملل و مبادلات اقتصادی دارد، یکی از حقوق مسلم افراد و دولت‌ها می‌باشد. بدین جهت هرگونه تصمیم و اقدامی از جمله تحریم‌های اقتصادی که تابعین حقوق بین‌الملل از این حق محروم سازد خلاف آشکار قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌باشد.

۵- اجرای تحریم‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اقتصادی بین‌المللی

امروزه نظم حاکم بر مبادلات اقتصادی جنبه ساختار یافته به خود گرفته است. تجربه دو سازمان گات و سازمان تجارت جهانی در کنار نهادهای پولی و مالی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول به روشنی از این ساختار بندی حکایت دارد. به همین مناسبت در چارچوب بررسی مسئله تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل اقتصادی ضرورت دارد تا مسئله تحریم‌ها در چارچوب سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

۵-۱- تحریم‌های اقتصادی و صندوق بین‌المللی پول

شاید تعجب‌آور باشد که اساسنامه صندوق بین‌المللی پول، برخلاف بانک جهانی هیچ اشاره‌ای به ابزارهای فشار اقتصادی پولی که اعضاء می‌توانند بر ضد یک عضو دیگر اعمال نمایند، نکرده است. برای پر کردن این خلا در ۱۴ اوت ۱۹۵۲م شورای اداری این نهاد اقتصادی جهانی اعلام کرد که استفاده از این سلاح پولی مشروع است به شرط آنکه امنیت داخلی یا بین‌المللی آن کشور به خطر افتاده باشد. اتخاذ و اعلام چنین تصمیمی توسط شورای صندوق یاد شده تحت تاثیر ملاحظات سیاسی آن دوران انجام گرفته است. در واقع، این تصمیم که در دل جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب اعلام گردید، خالی از گرایش‌های سیاسی نبود، در آن زمان، برخی از کشورها من جمله ایالات متحده آمریکا در برابر دولت چین کمونیست اقدام به اتخاذ برخی اقدامات محدود کننده کرده بودند. در واقع، عملکرد صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که این صندوق اساساً برای بررسی و رسیدگی به موارد تحریم‌های پولی که با انگیزه‌های سیاسی یا نظامی اعمال می‌شوند، خود را واجد صلاحیت نمی‌داند. با این حال، این صلاحیت برای بررسی موارد تحریم با انگیزه اقتصادی برای این نهاد وجود دارد؛ ولی حقیقت آن است که تیره بودن مرزهای این دو نوع تحریم تا آنجاست که عملاً خود صندوق می‌پذیرد که هر کشوری می‌تواند از این صلاحیت صندوق بگریزد. مطابق تصمیم شورای اداری صندوق بین‌المللی پول، هر کشوری می‌تواند در خصوص پرداخت‌ها و نقل و انتقالات خود ۷۱ محدودیت‌هایی را به یک کشور عضو دیگر تحمیل کند به شرطی که این محدودیت‌ها برای حفظ امنیت داخلی و بین‌المللی آن کشور ضروری باشد و صد البته مرجع چنین ضرورتی نیز خود همان کشور است. با این همه، ترتیبات اداری نیز برای اعتراض‌ها و رسیدگی شورا پیش‌بینی شده است. هر دولت تحریم کننده می‌تواند، در صورتی که شرایط به او اجازه دهد قبل و یا بعد از اتخاذ تصمیمات محدود کننده پولی، تصمیماتی تحریمی خود را به شورا اطلاع دهد. شورای اداری نیز سی روز زمان دارد تا اعتراض خود را در این زمینه به اطلاع آن دولت برساند. سکوت شورا در مدت سی روز در حکم موافقت است (ادیبی، ۱۳۹۷: ۱۹۰-۱۸۹). بطور خلاصه باید گفت که تصمیم بیست و چهارم اوت ۱۹۵۲م صندوق، یک قاعده شکلی و قاعده ماهوی به مبحث اتخاذ تحریم‌ها در صندوق بین‌المللی پول وارد کرد. در عین حال باید توجه داشت که محدودیتی بر تحریم‌های پولی نیز وجود دارد. مطابق مقررات صندوق بین‌المللی پول، یک دولت عضو نمی‌تواند از نرخ ارز خود بصورت شناور یا تبعیض‌آمیز علیه یک دولت دیگر عضو استفاده کند.

۵-۲- تحریم‌های اقتصادی در چارچوب سازمان تجارت جهانی

امروزه دیگر جدایی حقوق بشر از مفاهیم تجارت ساده نیست (امین‌زاده و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۸۵). تحریم‌های اقتصادی خود نقضی بر مقررات آزادی تجارت است به این دلیل که بیشتر آنها مربوط به ممنوعیت و محدودیت‌هایی بر صادرات و واردات کالا با کشور هدف است. امروزه تجارت آزاد بعنوان یکی از حقوق مهم دولت‌ها شناخته می‌شود و تحریم‌های اقتصادی در تضاد آشکار با آن قرار دارد. تعارض تحریم‌ها با اصل آزادی تجارت در رویه و اسناد بین‌المللی مختلفی مانند تصمیمات آنکتاد و مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه واقع شده است. باید گفت که تحریم‌های اقتصادی با حق آزادی تجارت که یکی از مظاهر حاکمیت دولت‌ها و اصلی بنیادین در نظریه لیبرالیسم است، متعارض است (خواجهی، ۱۳۹۱: ۱۴) و از سویی این تحریم‌ها با هدف و موضوع سازمان تجارت جهانی که عموم دولت‌ها عضو آن هستند، نیز حداقل در مبنای در تقابل است. با وجود قریب به دو دهه که از عمر سازمان تجارت جهانی می‌گذرد، امروزه تردید کمی وجود دارد که مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات در این سازمان اقتصادی توانسته است در توسعه حقوق بین‌الملل موثر باشد. در واقع سازمان تجارت جهانی با جایگزین شدن به جای گات توانسته است نظام غیرمتمرکز خود را به یک نظم اجباری و شبه قضایی تبدیل کند که در آن دولت تنها فعال مایشاء در وضع اقدامات یکجانبه نیست. در حال حاضر، پذیرش صلاحیت اجباری مراجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در حال افزایش است. این امر در مقایسه با عملکرد دیوان بین‌المللی، می‌تواند یک نوآوری قابل توجه در سیستم قضایی بین‌المللی قلمداد گردد. در اینجا باید یادآوری گردد که تعهدات سازمان تجارت جهانی به دو دسته تعهدات اولیه و ثانویه تقسیم می‌گردد. در تعهد اولیه مرجع رسیدگی به حل اختلاف به موضوع رسیدگی می‌کند و نقض یک قاعده را اعلام می‌کند. وجود چنین رأیی از سوی این مرجع موجب پیدایش یک تعهد ثانویه برای دولت نقض کننده می‌شود که باید رأی آن مرجع را در یک مهلت مشخص و معقول به اجرا بگذارد. این مهلت در رأی داوری به موجب ماده (۲۱) اعلام می‌گردد (بیگزاده و کلینی، ۱۳۸۲: ۴۰۲-۳۹۶). در صورت نقض این تعهد ثانویه که همان اجرا نکردن رأی مرجع رسیدگی و حل اختلاف می‌باشد، آخرین راهکار توسل به اقدامات متقابل طرفی می‌باشد که از سوی یک دولت حقوق‌اش نقض شده است. در نهایت، در صورت عدم اجرای این تعهدات، در معنای مضیق خود در معاهده سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی شده است. مطابق بندهای مختلف ماده (۲۲) تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات این سازمان، امکان تعلیق موقت امتیازات داده شده به یک دولت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در گفتار نهایی با در نظر گرفتن تحولات اخیر حقوق بین‌الملل که برپایه ضرورت گسترش هرچه بیشتر همکاری‌های بین‌المللی در کلیه زمینه‌ها بخصوص مبادلات تجاری، در شرایط عادلانه و منصفانه بنا شده، دولت‌ها موظف‌اند که از توسل به هر نوع اقدامی که با همکاری‌های بین‌المللی مغایرت داشته باشد خودداری کنند. ماده (۲) پاراگراف ۴ منشور سازمان ملل متحد نیز بطور ضمنی این ضرورت را مورد تایید قرار می‌دهد و از کلیه اعضاء می‌خواهد که در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری نمایند. در واقع تحریم‌های اقتصادی از آن‌رو که باعث وقفه در تجارت آزاد بین‌الملل بعنوان امری که باعث تعامل و نزدیکی بیشتر کشورها در اثر وابستگی متقابل اقتصادی به همدیگر می‌گردند و این امر منجر به همزیستی بین‌المللی و کاهش اختلافات بین کشورها می‌شود، منافات با جهت‌گیری کلی حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل جهت نیل به صلح و ثبات بین‌الملل و رفع کشمکش‌های بین‌المللی دارد. جامعه بین‌المللی باید در جستجوی چارچوبی مشترک برای یک نظام مجازات قابل اعمال جهانی با اهداف مشترک باشد. در این راستا، فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، وظیفه تشخیص تهدید بر ضد صلح یا تجاوز را برپایه ماده (۳۹) و اتخاذ مکانیسم اجرایی مقتضی به موجب مواد (۴۱) و (۴۲) منشور به شورای امنیت تفویض کرده ۷۳ است. رعایت مجازات‌های وضع شده از سوی شورای امنیت برپایه مقررات فصل هفتم منشور برای همه اعضاء سازمان ملل متحد و به استناد ماده (۲۵) منشور که اساس نظام امنیت بین‌المللی شمرده می‌شود اجباری است. هیچ تردیدی نیست که همکاری‌های بین‌المللی یکی از مقاصد سازمان ملل متحد است و تحریم اقتصادی بطور جدی همکاری‌های بین‌المللی را تهدید می‌کند و با روح نظام نوین اقتصادی که در سطح بین‌المللی در حال تکوین است مغایرت دارد. نظام بین‌الملل کنونی به علت عدم وجود مرجع جهانی و ناظر بر دولت‌های ملی مستلزم احترام متقابل به منظور مساعدت بین دولت‌ها است. بنابراین توجه به رعایت آن به ارتقاء و حفظ روابط دوستانه بین دولت‌ها کمک قابل توجهی خواهد نمود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرای، وحید و قاسمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «تحریم اقتصادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و بررسی تحریم‌های اقتصادی ایران در زمینه هسته‌ای»، **روزنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش ۳۰۷.
- ۲- آرای، وحید و میرزا امرجی، مهنوش (۱۳۹۶)، «تحریم اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل با تاکید بر تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، س ۱، ش ۲.
- ۳- ادیبی، اکبر (۱۳۹۷)، **تحریم‌های اقتصادی در پرتو حقوق بین‌الملل اقتصادی**، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش.
- ۴- ادیبی، اکبر و حبیبی، همایون (۱۳۹۶)، «اصل تناسب در اتخاذ تحریم‌های اقتصادی»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۵۶.
- ۵- الیاسی، مرتضی (۱۳۸۰)، «مبانی و اهداف حق توسعه»، **مجله بصیرت**، ش ۲۵.
- ۶- امین‌زاده، الهام و غلامی، وحید (۱۳۹۲)، «تجدید اعمال تحریم‌های اقتصادی در پرتو ضوابط حقوق بشر، قواعد رقابت و حقوق اجتماعی»، **فصلنامه روابط خارجی**، ش ۳.
- ۷- ایوانر، گراهام و نونام، جفری (۱۳۸۱)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.
- ۸- بیگزاده، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۲)، **حقوق سازمان‌های بین‌المللی**، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
- ۹- حدادی، مهدی (۱۳۸۲)، «تحریم‌های بین‌المللی: ابزار سیاست ملی یا ضمانت اجرای بین‌المللی»، **فصلنامه اندیشه‌های حقوقی**، ش ۳.
- ۱۰- خرازی، فردین (۱۳۸۴)، «حق توسعه بستر ساز تحقق حقوق بشر»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، ش ۴.
- ۱۱- خواجه، غلامرضا (۱۳۹۱)، «تحریم اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل با تاکید بر حقوق بین‌الملل اقتصادی و حق توسعه»، **فصلنامه دانشنامه علوم اقتصادی**، س ۱۹، ش ۲.
- ۱۲- زهرانی، مصطفی (۱۳۷۶)، **نظریه تحریم اقتصادی**، چ ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰)، «مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش ۱۶۹.
- ۱۴- علیزاده، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «تحریم‌های اقتصادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه بین‌المللی پژوهش ملل**، دوره ۳، ش ۲۶.
- ۱۵- مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۲)، **اصل تناسب در توالم حقوقی اتحادیه اروپایی با نگاهی به آرای دیوان عدالت اداری ایران**، تهران: انتشارات خرمندی.

۱۶- ممتاز، جمشید (۱۳۸۷)، «انطباق تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، *نشریه حقوق*، ش ۴.

۱۷- موسوی، سیدعلی (۱۳۷۸)، «حق توسعه: بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه»، *مجله سیاست خارجی*، س ۱۱، ش ۲.

لاتین:

18- Barry, Carter (1988). *International Economic Sanctions: Improving the Haphazard us Legal Regime*, Cambridge University.

19- Commission of Human Rights Res 51/55 (1995). Questions of the Violation of Human Rights and Fundamental Freedoms in any part of the world.

20- Davidson, Elias (2003). "Legal Boundaries to UN Sanction", *The International Journal of Human Rights*.

21- Hufbauer G. C. and J. J Schott (1990). *Economic Sanctions, Reconsidered History and Current Policy, Justice for International Law*, Peterson Institute.

22- Kaplowiz, DR (1998). *Anatomy of a Failed Embargo: Us Sanctions against Cuba*, London: Lynne Reinner Publishers.

23- Reisman, M. M. and D. L. Stevick (1998). The Applicability of international Law Standards to the United Nations Economic Sanctions Programmes.

24- Sands, P. and P. Klein (2001). *Bow's Law of international Institution*, Fifth Edition, London: Sweet & Maxwell.